



Revolution Studies

Volume 02, No.03, Summer & Spring 2024 (Serial 3)

America's Exploitation of Color Revolutions in Relations with Russia

Elaheh Koolaee¹

Doi: 10.22034/fademo.2024.478718.1055

Fatemeh Erfani²

Abstract

Color revolutions have led to important changes in the countries that experienced them, which have been followed by civilian means and social mobilization to change closed regimes. The United States has taken advantage of these revolutions to spread democracy and western values. America's democratization policies have undergone significant changes after the Cold War. The country has pursued funding, training and support for independent media. This policy has faced negative reactions from Russia, which is worried about weakening its influence and increasing the influence of the West. Russia has tried to prevent these revolutions with diplomatic, economic and military means. This article examines Russia's confrontation and the United States' democratization plans in the Middle East and the Near Abroad. The main hypothesis of the authors is that: color revolutions in these regions were formed as a tool to influence the ruling political regimes, with American policies, and affected the relations between the two countries. The purpose of this article is to analyze Russia's policies and the effect of color revolutions on that country's relations with America. In this article, the concept and theoretical foundations of color revolutions, the background of its formation, its various examples, the policies of the United States under the title of democratization, Russia's reaction and the effect of these revolutions on the relations between the two countries are examined. The effect of the color revolutions on the relations between Russia and the United States shows some aspects of the current tensions in the international system.

Keywords: Color revolutions america russia near abroad middle east democratization

1. Professor of Department of Regional Studies, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran, ekolaee@ut.ac.ir

2. Doctoral student of Regional Studies, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran, fatemeh.erfani@ut.ac.ir

Received: 2024/ 03/ 24

Approved: 2024/ 05/ 01

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>



بهره‌برداری آمریکا از انقلاب‌های رنگی در روابط با روسیه^۱

الهه کولایی^۲

Doi: 10.22034/FADEMO.2024.478718.1055

فاطمه عرفانی^۳

چکیده: اندیشمندان انقلاب‌های رنگی به تغییرهای مهمی در ساختارهای سیاسی و اجتماعی کشورهای آن را تجربه کردند، منجر شده که با ابزارهای غیرنظامی و بسیج اجتماعی برای تغییر رژیم‌های بسته دنبال شده است. آمریکا برای گسترش دموکراسی و ارزش‌های غربی از این انقلاب‌ها بهره برده است. نمونه‌های صربستان، گرجستان، اوکراین، قرقیزستان، ارمنستان، مصر و تونس از سیاست‌های این کشور تأثیر پذیرفته‌اند. سیاست‌های آمریکا در دموکراتیک‌سازی پس از جنگ سرد تغییرهای قابل توجهی داشته است. این کشور کمک‌های مالی، آموزش و حمایت از رسانه‌های مستقل را دنبال کرده است. این سیاست با واکنش‌های منفی روسیه روبرو شده که نگران تضعیف نفوذ خود و افزایش نفوذ غرب است. روسیه کوشیده است با ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی از این انقلاب‌ها جلوگیری کند. این مقاله به بررسی رویارویی روسیه و طرح‌های دموکراتیک‌سازی آمریکا در خاورمیانه و خارج نزدیک می‌پردازد. فرضیه اصلی نویسندگان این است که انقلاب‌های رنگی در این مناطق به‌عنوان ابزاری برای تأثیرگذاری بر رژیم‌های سیاسی حاکم، با سیاست‌های آمریکا شکل گرفته و بر روابط دو کشور تأثیر گذاشته

۱. این مقاله بخشی از یک طرح پژوهشی است که با حمایت مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران انجام شده است.

۲. استاد گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
ekolaee@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
fatemeh.erfani@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۰۵

دوفصلنامه انقلاب پژوهی | سال دوم، شماره ۳ | بهار و تابستان ۱۴۰۳ | صفحات ۲۷-۵۰

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

است. هدف این نوشتار تحلیل سیاست‌های روسیه و تأثیر انقلاب‌های رنگی بر روابط این کشور با آمریکاست. در این مقاله مفهوم و مبانی نظری انقلاب‌های رنگی، پیشینه شکل‌گیری، نمونه‌های مختلف آن، سیاست‌های ایالات‌متحد با عنوان دموکراتیک‌سازی، واکنش روسیه و تأثیر این انقلاب‌ها بر روابط دو کشور بررسی می‌شود. تأثیر انقلاب‌های رنگی بر روابط روسیه و آمریکا، نشان‌دهنده برخی از جنبه‌های تنش‌های کنونی در نظام بین‌الملل است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب‌های رنگی، آمریکا، روسیه، خارج نزدیک، دموکراتیک‌سازی، خاورمیانه.

مقدمه

در دهه‌های اخیر روند تحولات در اوراسیای مرکزی و خاورمیانه شدت یافته است. پدید آمدن انقلاب‌های رنگی به‌عنوان ابزاری برای اصلاحات در این مناطق مورد استفاده قرار گرفته‌اند. نقش عوامل داخلی و خارجی با هدف تغییر رژیم‌های سیاسی و اجتماعی برجسته شده است. پژوهش در مورد روند شکل‌گیری انقلاب‌های رنگی در این مناطق و راهبردها و واکنش کشورها به این انقلاب‌ها بازتاب رقابت‌های ژئوپلیتیکی در این مناطق و جهان است. نمونه‌های موفقیت‌آمیز انقلاب‌های رنگی در گرجستان، اوکراین و ارمنستان به تغییرهای چشمگیری در این کشورها منجر شده است. روابط روسیه و ایالات‌متحد در زمینه سیاست‌های دموکراتیک‌سازی، به‌ویژه در مناطقی مانند اوکراین و گرجستان پیچیده بوده و به تشدید تنش‌ها در میان دو کشور منجر شده است. پیامدهای عملی و تجربی انقلاب‌های رنگی، تأثیر گسترده‌ای بر سیاست، امنیت و روابط بین‌الملل داشته است. این مقاله با روش کیفی و با رویکرد توصیفی - تحلیلی به مفهوم و مبانی نظری این انقلاب‌ها و آثار و پیامدهای آن پرداخته است.

۲۸

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های بسیاری در زمینه انقلاب‌های رنگی انجام شده است که این پدیده را از دیدگاه‌های متفاوت مورد بررسی قرار می‌دهند و درک عمیق‌تری از فرایندهای سیاسی، اجتماعی آن ارائه می‌کنند. این انقلاب‌ها به‌عنوان تلاشی برای دموکراتیک‌سازی رژیم‌های بسته و ایجاد تغییرهای اساسی در ساختارهای سیاسی مناطق کمتر توسعه‌یافته جهان، به‌ویژه از نظر سیاسی، شناخته می‌شوند. نخست به بررسی و نقد برخی آثار در این زمینه پرداخته می‌شود تا ارتباط آن‌ها با این پژوهش مشخص شود. منابع موجود را می‌توان در دو دسته بررسی کرد: ۱. ادبیات نظری مربوط با انقلاب‌های رنگی، ۲. آثار مربوط به تجربه انقلاب‌های رنگی در اوراسیای مرکزی و خاورمیانه.

منابع نظری

لین (۲۰۰۹) در مقاله خود با عنوان «انقلاب رنگی به عنوان یک پدیده سیاسی» به خوبی شکل های مختلف تغییر سیاسی را بررسی کرده و انقلاب های رنگی را نوعی از کودتاهای انقلابی معرفی می کند. او به شرایط موفقیت این انقلاب ها می پردازد و به پیامدهای ناخواسته ای اشاره می کند که ممکن است در پی ترویج دموکراسی به وجود آید. این تحلیل انتقادی و ارزیابی از مفهوم انقلاب های رنگی، به ویژه در زمینه های اجتماعی و سیاسی، به خواننده کمک می کند تا درک عمیق تری از این پدیده پیدا کند. باین حال این مقاله به طور کامل به آثار بین المللی و نقش قدرت های بزرگ در شکل گیری این انقلاب ها نمی پردازد. با توجه به اینکه انقلاب های رنگی به عنوان ابزاری برای گسترش دموکراسی در مناطقی که منافع روسیه و غرب در تعارض هستند، با حمایت های مالی و سیاسی از سوی آمریکا و دیگر کشورهای غربی استفاده شده اند. این مقاله می تواند به درک این موضوع کمک کند که چگونه این انقلاب ها به عنوان ابزاری برای تضعیف نفوذ روسیه به کار گرفته شده اند. به ویژه در آسیای مرکزی و قفقاز که ایالات متحده به دنبال گسترش دموکراسی و نفوذ خود است، انقلاب های رنگی به چالشی جدی برای رژیم های حاکم و نفوذ روسیه در این مناطق تبدیل شده اند.

سادیکوا و تولتیمیراوا و آراپوا (۲۰۲۳) در مقاله خود «جنبه های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک انقلاب های رنگی» به بررسی تأثیرات جهانی شدن بر جوامع و دولت های سنتی می پردازند. این مقاله به تحلیل ارتباط انقلاب های رنگی و تحولات ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک می پردازد و تأثیر این انقلاب ها بر تصمیم گیری های ملی و قدرت شهروندان در جوامع مختلف بررسی می کند. پژوهشگران استدلال می کنند که جهانی شدن نه تنها موجب تضعیف نهادهای دولتی محلی شده، بلکه با قرار دادن کشورهای آسیب پذیر در وضعیتی وابسته، آن ها را بیش از پیش به ساختارهای جهانی پیوند زده است. آن ها به ویژه تأکید می کنند که چگونه انقلاب های رنگی می توانند بر قدرت شهروندان و نقش آن ها بر فرایندهای تصمیم گیری ملی تأثیر بگذارند. این مقاله به جنبه های فرهنگی و اجتماعی که می توانند به عنوان محرک های این انقلاب ها در نظر گرفته شوند، کمتر توجه کرده است. در حالی که بسیاری از کشورهای پیرامون روسیه و در غرب آسیا تحت تأثیر این انقلاب ها قرار دارند که به آن ها کمک می کند تا از ساختارهای سیاسی و اقتصادی سنتی فاصله بگیرند و تأثیرهای خارجی را به عنوان نیروهای محرک در جهت استقرار دموکراسی به کار گیرند.

گلدستون (۲۰۰۹) در مقاله ای با عنوان «بازنگری در مورد انقلاب ها: منشأ، فرایندها و نتایج»

به تحلیل عمیق و جامع انقلاب‌ها می‌پردازد و می‌کوشد تفاوت‌های موجود در فرایندها و نتایج انقلابی را شناسایی کند. این مقاله به‌ویژه بر گونه‌های مختلف انقلاب‌ها، بر اساس مؤلفه‌ها و ویژگی‌های خاص آن‌ها تمرکز دارد و الگوی منحصر به فرد انقلاب‌های رنگی را در مقایسه با دیگر گونه‌های انقلاب‌های تاریخی بررسی می‌کند. گلدستون در این مقاله به‌خوبی توانسته است تفاوت‌های مهم میان انواع انقلاب‌ها را شناسایی کند. او با بررسی دقیق فرایندهای انقلابی به این نتیجه می‌رسد که هر انقلاب به‌طور ویژه زیر تأثیر عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قرار دارد. این مقاله نشان می‌دهد که انقلاب‌های رنگی با حمایت‌های خارجی و آثار جهانی‌سازی همراه هستند. لذا گلدستون به‌طور کامل به ابعاد فرهنگی و اجتماعی انقلاب‌ها نپرداخته است.

ادبیات نظری مربوط با انقلاب‌های رنگی

کولی (۲۰۱۲) در مقاله‌ای با عنوان «واکنش‌های منفی علیه «انقلاب‌های دموکراتیک» حمایت‌شده از سوی آمریکا در اوراسیا» به تحلیل واکنش‌های منفی کشورهای اوراسیا نسبت به انقلاب‌های دموکراتیک مورد حمایت ایالات متحده می‌پردازد. این مقاله به‌ویژه بر پیامدهای منفی این انقلاب‌ها بر نفوذ و اعتبار ایالات متحده در منطقه تمرکز دارد و چالش‌هایی را بررسی می‌کند که این انقلاب‌ها برای سیاست‌های خارجی آمریکا ایجاد کرده‌اند. او با بررسی دقیق واکنش‌های دولت‌ها و جوامع محلی، نشان می‌دهد که این انقلاب‌ها تهدیدی برای ثبات سیاسی و اجتماعی در این کشورها برآورد می‌شوند. نویسنده تأکید دارد که این انقلاب‌ها نه تنها به تقویت دموکراسی منجر نشده‌اند، بلکه در بسیاری از موارد به افزایش نارضایتی و بی‌اعتمادی عمومی نسبت به ایالات متحده و سیاست‌های آن انجامیده است. واکنش‌های منفی به انقلاب‌های دموکراتیک حمایت‌شده از سوی آمریکا به‌عنوان عامل مهمی در شکل‌گیری سیاست‌های روسیه و استراتژی‌های آن در برابر نفوذ غرب محسوب می‌شوند. روسیه به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای، فعالانه می‌کوشد نفوذ خود را در برابر تلاش‌های دموکراتیک‌سازی آمریکا حفظ کند. کولی با تحلیل واکنش‌های منفی کشورهای اوراسیا، به درک بهتری از چگونگی تأثیرگذاری این واکنش‌ها بر سیاست‌های روسیه و استراتژی‌های آن در برابر انقلاب‌های رنگی و طرح‌های دموکراتیک‌سازی کمک می‌کند. در خاورمیانه نیز، واکنش‌های منفی به این انقلاب‌ها می‌تواند به چالش‌های جدیدی برای ایالات متحده و متحدانش منجر شود. کولایی (۱۳۹۱) در کتاب *افسانه انقلاب‌های رنگی*، مجموعه مقاله‌هایی را ارائه کرده که به بررسی انقلاب‌های رنگی در اوراسیای مرکزی می‌پردازد. این کتاب نه تنها تأثیرات این انقلاب‌ها را بر جوامع و سیاست‌های منطقه‌ای تحلیل می‌کند، بلکه به مطالعه عوامل داخلی

و خارجی مؤثر بر شکل‌گیری این تحولات نیز می‌پردازد. سخنرانانی که در نشست‌های مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی مقاله‌هایشان را در مورد این انقلاب‌ها ارائه کرده‌اند، به‌طور دقیق نقش ایالات متحده و دیگر قدرت‌های بزرگ را در این انقلاب‌ها بررسی کرده و تحلیل‌هایی را ارائه می‌دهند که به درک بهتر پیچیدگی‌های سیاسی و اجتماعی این پدیده‌ها کمک می‌کند. در حالی که ایالات متحده به دنبال ترویج دموکراسی و حکمرانی خوب در این مناطق است، این تلاش‌ها بیشتر با واکنش‌های منفی و بی‌اعتمادی روبرو می‌شود. این واکنش‌ها، در برابر طرح‌های دموکراتیک‌سازی آمریکا ممکن است به تضعیف نقش و اعتبار آن در این مناطق منجر شود. روسیه نیز به‌عنوان یک قدرت رقیب از این وضعیت بهره‌برداری کرده و تلاش می‌کند نفوذ خود را در برابر ایالات متحده تقویت کند.

خودونف (۲۰۲۲) در کتاب راهنمای انقلاب‌ها در قرن ۱۲ به انقلاب‌های جدید و تحولات سیاسی در قرن ۲۱ می‌پردازد. این اثر شامل مجموعه‌ای از مقاله‌هاست که به بررسی علل، پیامدها و تأثیرهای انقلاب‌های مختلف در نقاط گوناگون جهان می‌پردازد. نویسندگان مختلف در این کتاب به تحلیل انقلاب‌های رنگی، جنبش‌های اجتماعی و تغییرهای سیاسی در کشورهای مختلف پرداخته، تلاش می‌کنند الگوهای مشترک و تفاوت‌های موجود در این تحولات را شناسایی کنند. یکی از نقاط قوت این کتاب، تنوع موضوع‌ها و دیدگاه‌های مختلف است که به خواننده امکان می‌دهد از زوایای گوناگون به بررسی انقلاب‌ها بپردازد. این کتاب بر انقلاب‌های رنگی تمرکز دارد و ارتباط مستقیمی با پژوهش‌های مربوط به رویارویی روسیه و تلاش‌های دموکراتیک‌سازی ایالات متحده در خارج نزدیک و خاورمیانه دارد.

با وجود پژوهش‌های بسیار در حوزه انقلاب‌های رنگی و سیاست دموکراتیک‌سازی آمریکا، تأثیر آن بر ارتباط روسیه و آمریکا و واکنش آن‌ها به این انقلاب‌ها مورد توجه زیادی قرار نگرفته است. در این پژوهش افزون بر بررسی انقلاب‌های رنگی و پیشینه تاریخی آن، به تأثیر این رخدادها بر روابط روسیه و آمریکا نیز پرداخته و آن را در چهارچوب طرح‌های دموکراتیک‌سازی آمریکا بررسی کرده است.

مفهوم و مبانی نظری انقلاب‌های رنگی

رخداد انقلاب‌ها در قرن بیستم و تأثیر دائمی که این انقلاب‌ها به‌جا گذاشته‌اند، عامل اصلی افزایش توجه به این موضوع بوده است. بسیاری از نظام‌های سیاسی رویدادهای انقلابی را به شکل‌های مختلف تجربه کرده‌اند. انواع مختلف انقلاب‌ها به این ترتیب معرفی شده‌اند: انقلاب‌های بزرگ جمهوری خواهانه (انگلیس، آمریکا، فرانسه و روسیه)، انقلاب‌های

کمونستی (چین و کوبا)، انقلاب‌های ضددیکتاتوری در جهان سوم (مکزیک، فیلیپین، نیکاراگوئه و ایران)، انقلاب‌های ضداستعماری (الجزیره، ویتنام، زیمبابوه، آنگولا، گینه بیسائو و موزامبیک)، انقلاب‌های ضدکمونستی (لهستان، مجارستان، چکسلواکی و آلمان شرقی) و انقلاب‌های رنگی (صربستان، گرجستان، اوکراین و قرقیزستان) (سبزه‌ای، ۱۳۹۲، ص. ۱۶۳).

انقلاب‌های رنگی به تغییر در حاکمیت سیاسی اشاره دارند که با استفاده از راهبردهای نرم، مبارزه‌های غیر خشونت‌آمیزی را در برابر حکومت‌های اقتدارگرا پیش برده و موجب نوعی جابجایی می‌شوند (Derluguian, 2010, p. 5). باید توجه داشت که یکی از ویژگی‌های اصلی انقلاب‌های رنگی، استفاده نکردن از خشونت است (Mikayelan, 2024, p. 8). فعالیت‌هایی که با عنوان «انقلاب‌های رنگی» شناخته می‌شوند، ایده‌دموکراسی از پایین را گسترش می‌دهند. این فعالیت‌ها با یک راهبرد مشترک، یعنی اعتراض‌های جمعی در چهارچوب قانون اساسی برای افزایش مشارکت عمومی در نظام‌های سیاسی انجام می‌شوند. این انقلاب‌ها تحولاتی برای گسترش دموکراسی شناخته می‌شوند که هدف اصلی آن‌ها حذف رهبران سیاسی حاکم بوده است (Lane & White, 2010, p. 2). به‌طور کلی مفهوم انقلاب‌های محملی یک موضوع مهم مطالعه در علوم اجتماعی است، زیرا بینشی را در مورد راه‌هایی ارائه می‌دهد که از مسیر آن، ایجاد تغییرهای سیاسی و اجتماعی قابل توجهی با ابزارهای غیرخشونت‌آمیز دنبال می‌شود.

پیشینه شکل‌گیری انقلاب‌های رنگی

عوامل مؤثر بر شکل‌گیری انقلاب‌های رنگی

انقلاب‌های رنگی پدیده‌های مهمی در قرن بیست‌ویکم بوده است. براین اساس برخی از کشورها تغییرهای سیاسی قابل توجهی را از راه اعتراض‌های توده‌ای و مقاومت مدنی تجربه کرده‌اند. این انقلاب‌های رنگی در مناطق مختلف مانند بالکان، جمهوری‌های بازمانده از اتحاد شوروی، خاورمیانه و شمال آفریقا دیده شده است. درک عواملی که در شکل‌گیری انقلاب‌های رنگی نقش دارند، برای تحلیل و پیش‌بینی پویایی‌های سیاسی در این مناطق بسیار مهم است. عامل مشترک اولیه، درک ناکارآمدی و ناعادلانه دولت از سوی نخبگان و توده‌ها بود. اختلاف‌های درونی نخبگان دومین عنصر ساختاری قابل توجه در همه انقلاب‌های موفق را تشکیل می‌دهد. سومین عامل ساختاری، بحران اقتصادی یا بحران رفاه ملی است. حمله ترکیبی نخبگان و توده‌ها به اقتدار دولتی برای یک انقلاب ضروری است و چهارمین عنصر در نظر گرفته می‌شود. بدون ایدئولوژی مخالفان هیچ انقلابی نمی‌تواند رخ دهد و این پنجمین عامل

ساختاری است. ششمین و آخرین عامل ساختاری تبیین‌کننده انقلاب‌های رنگی، تأثیر عامل خارجی است. در انقلاب‌های رنگی، این تأثیر نه به شکل مداخله مستقیم سیاسی، بلکه تأثیر اجتماعی فرهنگی است که دموکراسی غربی را یک هنجار و تصویری راهنما از آینده می‌داند (Solovei, 2015, pp. 81-83). در نتیجه شکل‌گیری انقلاب‌های رنگی یک پدیده پیچیده است که عوامل مختلفی بر آن تأثیرگذار است. وجود جامعه مدنی قوی، نارضایتی‌های اقتصادی و سیاسی، حمایت‌های خارجی و دسترسی به فناوری‌های ارتباطی، از عوامل مهمی هستند که می‌توانند به پدید آمدن این انقلاب‌ها کمک کنند.

نمونه‌های انقلاب رنگی

انقلاب‌ها در شمار فرایندهای درونی سیاسی به شمار می‌روند و موج اخیر آن‌ها، به‌ویژه در اوایل دهه ۲۰۰۰ به‌طور گسترده‌ای از فضای پسا شوروی به عرصه‌های مختلف از جمله گسترش دموکراسی در کشورهای گوناگون، از صربستان گرفته تا کشورهای عربی و سرانجام ارمنستان در سال ۲۰۱۸ گسترش یافته است (Elamiryan, 2024, p. 77). موضوع مداخله خارجی در امور داخلی کشورهای مستقل همچنان در کانون توجه جامعه بین‌المللی قرار دارد. در سال‌های اخیر، رخداد مجموعه‌ای از کودتاهای غیر خشونت‌آمیز که تا حدی با تحریک و حمایت خارجی همراه بودند، مورد توجه قرار گرفته است. این رویدادها یا همان «انقلاب‌های رنگی»، در کشورهای صربستان، گرجستان، اوکراین، قرقیزستان، تونس و مصر شکل گرفته‌اند. اگرچه هر یک از این موارد ویژگی‌های خاص خود را داشت؛ اما در مجموع سازوکارهای آماده‌سازی و اجرای آن برای دستیابی به قدرت از سوی دولت‌های حاکم، به‌صورت کلی مشابه و بر اساس یک الگو پیش رفتند (Naumov, 2016, pp. 119-120).

از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۰۵ مجموعه‌ای از اعتراض‌های مردمی که به انقلاب‌های رنگی معروف شدند، به سرنگونی رژیم‌های استبدادی و نیمه‌استبدادی در کشورهایی مانند صربستان، گرجستان، اوکراین و قرقیزستان منجر شد. جنبه مشترک در این انقلاب‌ها تلاش رهبران اقتدارگرا برای دست‌کاری نتایج انتخابات به سود خود بود. این انقلاب‌ها شامل مجموعه‌ای از استراتژی‌های تغییر رژیم بدون خشونت بود که گاهی به موفقیت منجر می‌شد (Finkel and Brudny, 2014, p. 1). در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویکم، پدیده انقلاب‌های رنگی به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مهم زندگی سیاسی و اجتماعی پدیدار شد. این پدیده شامل انتقال قدرت از نیروهای اجتماعی اقتدارگرا به نیروهای دموکراتیک با حامیان غربی بود. برخی از نمونه‌های این انقلاب‌های رنگی عبارتند از: «انقلاب بولدوزر» در صربستان

(۲۰۰۰)، «انقلاب رز» در گرجستان (۲۰۰۳)، «انقلاب نارنجی» در اوکراین (۲۰۰۴)، «انقلاب لاله» در قرقیزستان، «انقلاب سرو» در لبنان (۲۰۰۵)، «انقلاب رنگی» در مولداوی (۲۰۰۹) و «انقلاب رنگی» در ارمنستان (۲۰۱۸). در ادامه برخی از این انقلاب‌ها بررسی می‌شوند.

انقلاب صربستان

انقلاب صربستان در اواخر دهه ۱۹۹۰ به‌ویژه در سال ۲۰۰۰، به علت عوامل داخلی و نارضایتی‌های گسترده شکل گرفت. بر اساس تحلیل‌های مختلف، این نارضایتی عمیق ناشی از وضعیت اقتصادی نامناسب کشور و مقایسه آن با رفاه نسبی دوران تیتو بود. فساد گسترده، جنگ و نگرانی از بی‌ثباتی منطقه‌ای نیز به تشدید این نارضایتی‌ها کمک کرد. حامیان مخالفان رژیم میلوشویچ که از وضعیت کشور خسته شده بودند، خواستار پایان انزوای صربستان و آغاز روند پیوستن به اتحادیه اروپا بودند؛ هدفی که دیگر کشورهای شرق اروپا نیز به دنبالش بودند. در این دوره صربستان از یک دولت کمونیستی تک‌حزبی به سمت سیستمی شبیه به دموکراسی‌های اروپایی حرکت می‌کرد. حزب کمونیست حاکم خود را به حزب سوسیالیست تبدیل کرد و به‌ظاهر از آزادی‌های دموکراتیک، از جمله آزادی مطبوعات و بیان حمایت می‌کرد. در واقع این دموکراتیک‌شدن سطحی و به‌گونه‌ای متمرکز بر حفظ قدرت در نزد حزب سوسیالیست بود. در این دوره احزاب مخالف و رسانه‌های انتقادی به‌طور آشکار در صحنه سیاسی حاضر شدند. آن‌ها رژیم میلوشویچ را به دیکتاتوری مشابه دوران کمونیستی تشبیه کردند. این تحولات، شرایط لازم را برای شکل‌گیری انقلاب و تغییرهای عمیق سیاسی به وجود آورد و به تدریج جنبش‌های اجتماعی و سیاسی را در صربستان تقویت کرد (Khodunov, 2022, p. 448).

انقلاب گل سرخ گرجستان

تحولات گرجستان در سال ۲۰۰۳ موجب تغییرهای مهمی شد که به‌عنوان انقلاب گل سرخ شناخته می‌شود (کولایی، ۱۳۹۱، ص. ۳۰). نقطه شروع این تحولات را می‌توان انتخابات پارلمانی نوامبر ۲۰۰۳ دانست. در این انتخابات، پس از اعلام نتایج اولیه از سوی کمیسیون مرکزی انتخابات، احزاب مخالف به این نتایج اعتراض کردند. در پی این مخالفت‌ها، رئیس‌جمهور مجبور به استعفا شد و پس از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری، میخائیل ساکاشویلی به ریاست‌جمهوری گرجستان انتخاب شد (کولایی، ۱۳۹۱، صص. ۳۲-۳۱). علل داخلی انقلاب گل سرخ در سال ۲۰۰۳ شامل موارد متعددی بود که در کنار یکدیگر شرایط نارضایتی عمومی

را ایجاد کردند. نخست، فساد گسترده در رهبری ادوارد شوارندادزه یکی از جدی‌ترین معضلات جامعه گرجی و مانع اصلی توسعه این کشور به شمار می‌رفت. در سال ۲۰۰۳ گرجستان در میان ۱۳۳ کشور، در رده ۱۲۴ فساد قرار داشت و ۸۹ درصد مردم بر این باور بودند که همه یا برخی از مقام‌های دولتی فاسد هستند. همچنین بستگان شوارندادزه در تصدی مهم‌ترین سمت‌های دولتی به فساد دامن می‌زدند. بدگمانی عمومی نسبت به مدیریت شوارندادزه در حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی، دیگر عامل نارضایتی بود. علاوه بر این تسلط جرم سازمان‌یافته و دلسردی پلیس، بسیاری از افسران را به انجام فعالیت‌های غیرقانونی و رشوه‌خواری کشاند که این موضوع تنش‌های اجتماعی را افزایش داد. عملکرد اقتصادی ضعیف و فقر گسترده نیز مشکلات جدی دیگری بود که به کاهش تولید ناخالص داخلی و بیکاری شد. همچنین از دست رفتن کنترل بر آبخازیا و اوستیای جنوبی، سبب فرار صدها هزار پناهنده قومی گرجی به داخل کشور شد (Khodunov, 2022, pp. 485-486). در مجموع این عوامل نارضایتی‌های فزاینده را به وجود آوردند که به شکل‌گیری انقلاب گل سرخ منجر شد.

انقلاب نارنجی اوکراین

در ۲۳ نوامبر ۲۰۰۴ پس از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در اوکراین و اعلام پیروزی ویکتور یانوکویچ، موجی از اعتراض‌های داخلی و واکنش ناظران بین‌المللی، به‌ویژه از سوی سازمان امنیت و همکاری اروپا، به وجود آمد. این ناظران به تخلف‌های مهمی در روند رأی‌گیری اشاره کردند، درحالی‌که ناظران اعزامی از کشورهای هم‌سود با وجود این تخلف‌ها، انتخابات را قانونی دانستند. حمایت‌های جدی کرملین از یانوکویچ نیز در این میان مسئله‌ساز بوده و زمینه‌ساز تشدید بحران سیاسی شد. پس از پیروزی یانوکویچ، حدود ۲۰۰ هزار نفر در خیابان‌های کی‌یف تجمع کردند و خواستار اعلام پیروزی ویکتور یوشچنکو، رقیب یانوکویچ از سوی کمیسیون انتخابات شدند. در این شرایط، اتحادیه اروپا خواستار بررسی دوباره نتایج انتخابات شد. ایالات متحده نیز تهدید کرد که در صورت رسیدگی نکردن به تقلب‌های انتخاباتی، روابط خود را با اوکراین تغییر خواهد داد. همچنین به قطع کمک‌ها و توقیف دارایی‌های اوکراین اشاره کرد. در پی این تنش‌ها و اعتراض‌های خیابانی، پارلمان اوکراین نتایج انتخابات را غیرقابل قبول دانسته و تصمیم به برگزاری دوباره انتخابات گرفت. در این انتخابات دوباره، ویکتور یوشچنکو با به‌دست آوردن بیشترین آرا به پیروزی رسید و رئیس‌جمهور اوکراین شد (کولای، ۱۳۹۱، صص ۸۰-۸۲).

انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۰۴ در اوکراین نه تنها به بحران داخلی منجر شد، بلکه توجه

جهانی را به خود معطوف ساخت و به رخدادی منجر شد که امروز به‌عنوان «انقلاب نارنجی» شناخته می‌شود. این اعتراض‌ها به‌عنوان نتیجه مستقیم یک انتخابات جنجالی، زیر تأثیر رسانه‌ها و تهدید رأی‌دهندگان، تصویر روشنی از وضعیت سیاسی در اوکراین در دهه ۲۰۰۰ ارائه داد. اوکراین در این زمان به دو نیمه تقسیم شده بود. شرق کشور بیشتر روسی‌زبان و وابسته به سیاست‌های کرملین و غرب کشور متعلق به ارزش‌های دموکراتیک و غربی که به افزایش بی‌اعتمادی به روسیه منجر شد (Sivis, 2020, p. 513). بدین ترتیب انقلاب نارنجی نه تنها نشان‌دهنده تنش‌های داخلی در اوکراین، بلکه بازتاب کشمکش‌های روسیه و غرب نیز بود.

انقلاب لاله‌ای قرقیزستان

انقلاب رنگی در قرقیزستان در سال ۲۰۰۵ با عنوان «انقلاب لاله‌ای»، یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی این کشور به شمار می‌آید. شورش‌ها به دنبال نارضایتی‌های گسترده از عملکرد رئیس‌جمهور عسگر آقایف شکل گرفت، به‌ویژه در دوره نزدیک به انتخابات پارلمانی در فوریه و مارس ۲۰۰۵. معترضان با الهام از رخدادهای مشابه در گرجستان و اوکراین و تصمیم گرفتند از گل لاله به‌عنوان نماد اعتراض خود استفاده کنند. آقایف، با توجه به فشارهای داخلی و بین‌المللی دریافت که قدرتش در حال تضعیف است، به همین دلیل پسر و دختر بزرگش را به‌عنوان نامزدهای انتخابات معرفی کرد تا موقعیت خود را تقویت کند. همچنین بسیاری از دیگر نامزدها از شرکت در انتخابات کنار گذاشته شدند. این انتخابات با رسوایی‌های فراوان و اتهام‌هایی در مورد تقلب و فساد همراه شد که به شدت بر اعتبار آقایف تأثیر گذاشت. نرخ بالای نارضایتی، تظاهرات مردمی و سرکوب‌های دولتی موجب شد سرانجام آقایف مجبور به فرار از کشور شود. این تحولات به تغییرهایی در ساختار سیاسی قرقیزستان منجر شد. انقلاب لاله نه تنها نمادی از اعتراض‌ها در آسیای مرکزی شد، بلکه تأثیرهای گسترده‌ای نیز بر دیگر کشورهای منطقه داشت (Ivanov, 2022, p. 522).

انقلاب ارمنستان

پس از فروپاشی شوروی، ارمنستان در مسیر دستیابی به دموکراسی و نوسازی با چالش‌های جدی روبرو شد. این چالش‌ها شامل مسائل توزیع قدرت، تحرک اجتماعی، هویت ملی، مشارکت سیاسی و مشروعیت بودند. در آوریل ۲۰۱۸ اعتراض‌های مردمی گسترده‌ای در ایروان و دیگر شهرها آغاز شد که در یک ماه به انتقال صلح‌آمیز قدرت انجامید. سرژ سرکیسیان رئیس‌جمهور وقت که در آستانه پایان دو دوره ریاست‌جمهوری‌اش بود، در

دسامبر ۲۰۱۶ اصلاحاتی برای تغییر نظام دولت از نیمه ریاستی به پارلمانی پیشنهاد کرده بود. این اصلاحات به‌عنوان ابزاری برای حفظ قدرت او در نظر گرفته شده بود. در نتیجه اعتراض‌ها سرکیسیان در ۲۳ آوریل ۲۰۱۸ استعفا کرد و دولت موقت به رهبری نیکول پاشینیان شکل گرفت. این رویداد به‌عنوان «انقلاب مخملی ارمنستان» شناخته شد (Elamiryan, 2024, p. 83). پس از نامزدی سرکیسیان برای نخست‌وزیری، گروه‌های مخالف او تحرک‌های اعتراضی را آغاز کردند و نیکول پاشینیان رهبری این جنبش را بر عهده گرفت. با افزایش فشارهای مردمی، احزاب مختلف نیز به جنبش پاشینیان پیوستند. سرانجام سرکیسیان به‌ناچار از مقام خود کناره‌گیری کرد و جنبش سیاسی با رهبری پاشینیان با تأکید بر صلح‌آمیز بودن آن، پس از یک دهه به پیروزی رسید. پاشینیان تحولات سال ۲۰۱۸ را یک انقلاب فرهنگی و ارزشی برای از میان بردن فساد و بی‌عدالتی در ارمنستان معرفی کرد. اکثریت نداشتن در مجلس، پاشینیان را وادار کرد تا طرحی برای برگزاری انتخابات زودهنگام پارلمانی ارائه دهد تا بتواند اکثریت آن را به دست آورد. انتخابات پارلمانی زودهنگام در دسامبر ۲۰۱۸ برگزار شد. ائتلاف سیاسی «گام من» به رهبری نیکول پاشینیان موفق شد اکثریت در پارلمان را به دست آورد (Inanlo, 2019). این پیروزی پشتوانه‌ای قوی برای اجرای سیاست‌های او فراهم آورد و تحولات اساسی در عرصه سیاسی ارمنستان به وجود آورد.

انقلاب تونس

انقلاب تونس که به‌عنوان نقطه آغاز بهار عربی شناخته می‌شود، با خودسوزی محمد بوعزیزی در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ آغاز شد. این کنش اعتراضی علیه بی‌عدالتی و رفتارهای خشن دولت، موجب برگزاری تظاهراتی در ماه‌های بعد در سراسر کشور شد (کولایی و حضرت پور، ۱۳۹۳، صص. ۷-۳۴). آغاز این اعتراض‌ها نخست به خواسته‌های محلی و اقتصادی بود؛ اما به تدریج به خواسته‌های وسیع‌تر و انقلابی برای دموکراسی تبدیل شد (Barrie, 2023, p.1). این تحولات نه تنها تونس را زیر تأثیر قرار داد، بلکه به‌سرعت به دیگر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا سرایت کرد. بدین ترتیب این جنبش به یک دوره جدیدی در تاریخ این منطقه معروف به «بهار عربی» منجر شد. به‌عنوان نمونه، یک ماه پس از آغاز اعتراض‌ها در تونس، مردم مصر نیز به میدان تحریر در قاهره آمدند تا علیه فساد دولتی و خشونت نیروهای امنیتی اعتراض کنند. این اعتراض‌ها سرانجام به سرنگونی حسنی مبارک منجر شد. این قیام‌ها را بیشتر جوانان عرب رهبری می‌کردند و تلاشی بود برای ایجاد موج دموکراتیک در منطقه (Saidin, 2018, p. 69).

سرنگونی زین العابدین بن علی رئیس جمهور تونس، پس از هفته‌ها اعتراض‌های مردمی، نقطه عطفی در تاریخ جدید جهان عرب بود. بن علی در نتیجه این اعتراض‌ها ناگزیر به عربستان سعودی فرار کرد. این تغییر ناگهانی با شادی گسترده‌ای در تونس همراه بود. به این انقلاب نام «انقلاب یاس» داده شد. این نخستین باری بود که یک قیام مردمی منجر به برکناری یک دیکتاتور در تاریخ جدید عربی می‌شد. مردم تونس به‌روشنی خواستار پایان حاکمیت بن علی شدند. انقلاب تونس علاوه بر تقویت روحیه جوانان در مبارزه با رژیم، احساسات اصلاح‌طلبانه و ضد دولتی را در سراسر جهان عرب افزایش داد و تونس را به نمونه‌ای مهم برای گذارهای دموکراتیک بدل کرد. خواسته‌های معترضان شامل تأمین شغل، فرصت‌های اقتصادی، آزادی سیاسی و عزت نفس بود؛ بنابراین انقلاب تونس یک رویداد لحظه‌ای نبود، بلکه نتیجه یک فرایند طولانی و مشارکت فعال جوانان تونسی به شمار می‌رفت و به‌عنوان یک شگفتی سیاسی نه تنها در تونس، بلکه در سطح بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفت (Saidin, 2018, p. 70).

انقلاب مصر

انقلاب مصر در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ به دلیل نارضایتی‌های عمومی ناشی از بی‌عدالتی اجتماعی، فساد و شرایط اقتصادی نامناسب شکل گرفت. با وجود رشد مثبت تولید ناخالص داخلی، این توسعه به‌طور عادلانه توزیع نمی‌شد و شکاف میان ثروتمندان و فقرا هر روز بیشتر می‌شد. نرخ بیکاری به ۹.۷ درصد رسیده بود و جوانان تحصیل‌کرده بیشترین آسیب را از این وضعیت متحمل شدند. فساد اقتصادی به حدی افزایش یافته بود که مصر در رتبه‌های پایین جهانی از نظر فساد قرار داشت (Bakr, 2012, pp. 63-65). دلایل سیاسی دیگری نیز در شکل گرفتن این انقلاب نقش داشتند: نقض حقوق بشر، سرکوب تظاهرات و بی‌توجهی به اقلیت‌ها از جمله عوامل مهم بودند. خشونت‌ها علیه کلیساهای قبطی و سوء مدیریت در رویارویی با نارضایتی‌ها، به‌ویژه در زمینه نبود امنیت و بی‌توجهی به خواسته‌های قبطی‌ها، به تشدید ناامیدی عمومی منجر شد. همچنین دگرگونی‌های قانونی در سال ۲۰۰۵ برای هموار کردن راه سلطنت موروثی و نتایج مشکوک انتخابات ۲۰۱۰ تنش‌ها را افزایش داد. در میان این نارضایتی‌ها، رژیم حسنی مبارک به‌جای برخورد مناسب با این شرایط، با خشونت و سرکوب به تظاهرات مردم پاسخ داد. سرانجام، پس از سخنرانی‌های ناکافی، حسنی مبارک در ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ استعفا کرد. سیاست خارجی مصر و احساس ناامیدی از کاهش نفوذ منطقه‌ای و نوع برخورد با بحران اسرائیل - فلسطین نیز بر نارضایتی عمومی افزوده بود (Bakr, 2012, p. 57). به‌طوری که این انقلاب نه تنها مشکلات سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای برای مصر به بار آورد، بلکه تأثیر آن بر

کشورهای همسایه نیز قابل توجه بود. دوران انتقال سیاسی پس از انقلاب مصر نیز با چالش‌های بسیاری همراه بوده و آینده این کشور تا حد زیادی به توانایی‌اش در ایجاد یک نظام حکومتی شفاف و کارآمد وابسته بوده است (Abdou & Zaazou, 2013, pp. 93-94).

آمریکا و طرح‌های دموکراتیک‌سازی

سیاست‌های آمریکا

سیاست‌های ایالات متحده که دموکراسی را به‌عنوان عنصری اساسی از هویت خود گسترش می‌دهد، در طول تاریخ پیامدهای مهمی بر سیاست خارجی این کشور داشته است. ورود آمریکا به عرصه جهانی پس از جنگ جهانی دوم به‌طور طبیعی موضوع دموکراسی و گسترش آن را به کانون اصلی سیاست خارجی کشور تبدیل کرد. پیش از فروپاشی اتحاد شوروی و از میان رفتن الگوی کمونیستی در جهان، ایالات متحده انگیزه داشت تا مدل دموکراسی سرمایه‌داری خود را در سطح جهانی به‌عنوان مدل برتر معرفی کند. این مسئله زمینه را برای سازمان‌های موفق‌تری مانند بنیاد ملی دموکراسی فراهم کرد (رحمانی و دیگران، ۱۴۰۲، ص. ۷۱). امروزه کارشناسان دو تعریف از ترویج دموکراسی ارائه می‌کنند: کسانی که آن را به‌عنوان فرایندی ناشی از جهانی‌شدن و توسعه اقتصادی تفسیر می‌کنند و کسانی که آن را به سیاست‌های ویژه کشورهای لیبرال دموکراتیک نسبت می‌دهند که ایالات متحده در رأس آن قرار دارد (Beate, 2012, pp. 689-692). پژوهشگرانی مانند ویلیام رابینسون معتقدند کشورهایی مانند آمریکا و سازمان‌های دولتی و غیردولتی آن در نقاط مختلف جهان در جهت گسترش دموکراسی برنامه‌ریزی می‌کنند. او معتقد است که سیاست گسترش دموکراسی شامل چهار مرحله است: طراحی، تأمین مالی، برنامه‌های عملیاتی و نفوذ. درگیر کردن مقام‌های ارشد آمریکا مانند کاخ سفید و کنگره در سطح اول. در سطح دوم، ما بازیگرانی مانند سازمان توسعه بین‌المللی ایالات متحده داریم که سالانه میلیاردها دلار بودجه خرج می‌کند. در سطح سوم، سازمان‌هایی مانند موقوفه ملی برای دموکراسی. در سطح چهارم، گروه‌ها، افراد و جامعه مدنی و رسانه‌های داخلی که می‌توانند نفوذ لازم را در سطح جامعه داشته باشند (Robinson, 2004, pp. 443-445).

برنامه‌های ایالات متحده برای انقلاب‌های رنگی

انقلاب‌های رنگی از اواسط دهه ۱۹۹۰ نقش مهمی در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا داشته است (متقی و شهرابی فراهانی، ۱۳۹۱، ص. ۲۲۱). علاوه بر تعامل نظامی، ایالات متحده با

روش‌های جدیدی مانند تغییر دولت‌های طرفدار روسیه از راه اعتراض‌های خیابانی گسترده که بعدها به انقلاب‌های رنگی معروف شد، فعالیت‌های خود را در منطقه افزایش داده است (Mittchell, 2012, p. 92). ایالات متحده علاقه‌مند به دموکراتیک کردن کشورهای منطقه، برای حفظ منافع اقتصادی، قدرت و دیگر منافع خود و ایجاد یک حضور ژئوپلیتیکی ویژه است. هدف این سیاست نیز جلوگیری از تقویت روسیه در منطقه، گسترش چین در آسیای مرکزی و منزوی ساختن ایران است (Kukeyeva, 2006, pp. 87-88).

در زمان دولت بوش، دو سند مهم در سال ۲۰۰۲ به تصویب رسید: قانون حمایت از آزادی افغانستان که هدف آن ترویج یک جامعه دموکراتیک و مدنی در منطقه و مبارزه با تروریسم بود. سند دیگر، «راهبرد امنیت ملی» بر اهداف ژئوپلیتیکی آمریکا در منطقه خزر و آسیای مرکزی تأکید داشت. در این زمینه گسترش دموکراسی در کشورهای آسیای مرکزی یک عامل ژئوپلیتیکی برآورد می‌شود. آمریکا منافع اقتصادی و راهبردی در منطقه دارد؛ بنابراین تحلیل‌گران آمریکایی معتقدند که واشینگتن باید بین این عوامل و تمایل مردم به دموکراسی تعادل ایجاد کند. در اوت ۲۰۰۲ آمریکا تغییر کیفی در سیاست خود را در مورد ازبکستان و قرقیزستان اعلام کرد. هر دو جمهوری در مرکز توجه سیاست دموکراتیک ایالات متحده قرار داشتند. در این جمهوری‌ها، اقدام‌های لازم برای دستیابی به اهداف زیر سازمان‌دهی می‌شد:

- ترویج تأسیس احزاب سیاسی در ازبکستان و قرقیزستان از راه کمک مالی برای تشکیل و گسترش احزاب سیاسی دموکراتیک؛
- کمک به ایجاد بسترهایی که دسترسی به منابع مستقل و رایگان اطلاعات را فراهم می‌کند؛
- حمایت از برنامه تقویت «خبرنگاری مسئولانه» (Kukeyeva, 2006, pp. 87-88).

روسیه و طرح‌های دموکراتیک سازی آمریکا

واکنش روسیه به انقلاب‌های رنگی

برخلاف بازیگران غربی، نقش روسیه بیشتر بر محدود کردن و مخالفت با این انقلاب‌ها متمرکز است. مخالفت روسیه با انقلاب‌های رنگی در کشورهای پس از شوروی به شکل‌های مختلف مشهود است و توجه پژوهشگران را جلب می‌کند (Mikayelan, 2024, p. 15). انقلاب‌های رنگی در پوشش دموکراتیک سازی با استفاده از سازمان‌های غیردولتی خارجی و داخلی، تهدیدی برای امنیت ملی روسیه است (Dobayev, 2023, p. 16). مقام‌های روسی بر این باورند که هدف انقلاب‌های رنگی براندازی نظام قانون اساسی روسیه و کشورهای پس از شوروی

است و در نتیجه آن‌ها را تهدیدی برای امنیت ملی می‌دانند (Minkina, 2021, p. 78). از دیدگاه روسیه، انقلاب‌های رنگی الهام گرفته از غرب و قیام‌های ایالات متحده برای عقب راندن نفوذ روسیه است (Kozłowski, 2016, p. 142). یکی از واکنش‌های روسیه به این انقلاب‌ها، اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه کشورهاست. بر کسی پوشیده نیست که کشورهای منطقه پس از شوروی برای تأمین انرژی و گاز به روسیه وابسته‌اند. روسیه از تحریم‌های اقتصادی به عنوان پاسخ به انقلاب‌های رنگی استفاده می‌کند (Mikayelan, 2024, p. 15). راه دیگری که روسیه به انقلاب‌های رنگی پاسخ می‌دهد، متهم کردن غرب به بی‌ثبات کردن نظم سیاسی در کشورهاست (Danyuk, 2018).

انقلاب‌های آرام در سندهای امنیتی سیاسی روسیه

نهاد‌های سیاسی روسیه مدت‌هاست، انقلاب‌های رنگی را به عنوان تهدیدی برای منافع و ثبات خود برآورد کرده‌اند. این دیدگاه در اسناد مختلف امنیتی - سیاسی که دولت روسیه منتشر کرده، دیده می‌شود. این اسناد بینش منحصر به فردی از نگرانی‌ها و استراتژی‌های کرملین در مورد این نوع اعتراض‌های مردمی ارائه می‌دهند. یکی از اسناد مهم که موضع دولت روسیه در مورد انقلاب‌های رنگی را تشریح می‌کند، «استراتژی امنیت ملی فدراسیون روسیه» است که آخرین بار در سال ۲۰۲۱ به‌روزرسانی شده است. این سند انقلاب‌های رنگی را تهدیدی جدی برای امنیت ملی روسیه معرفی می‌کند. به بیان این سند: این انقلاب‌ها را نیروهای خارجی برای بی‌ثبات کردن وضعیت سیاسی و اجتماعی در کشور استفاده می‌کردند. این استراتژی همچنین بر نیاز به مقابله با «نفوذ کشورهای خارجی و سازمان‌های بین‌المللی» که به دنبال ترویج انقلاب‌های رنگی هستند، تأکید می‌کند (Russian Federation, 2021).

۴۱

سند مهم دیگر نیز «مفهوم سیاست خارجی فدراسیون روسیه» است که در سال ۲۰۱۶ به‌روزرسانی شده است. این سند همچنین نگرانی‌های کرملین را در مورد انقلاب‌های رنگی برجسته می‌کند و بیان می‌دارد که این انقلاب‌ها برای تضعیف حاکمیت و یکپارچگی سرزمینی کشورهای مستقل استفاده می‌شوند. این سند همچنین پیشنهاد می‌کند روسیه اقدام‌هایی را برای مقابله با «نفوذ کشورهای خارجی و سازمان‌های بین‌المللی» انجام خواهد داد که به دنبال ترویج چنین شورش‌هایی هستند (کولایی و دیگران، ۱۴۰۱، ص. ۳۴۱). تصور دولت روسیه از انقلاب‌های رنگی به عنوان تهدید، همچنین در آیین نظامی که در سال ۲۰۱۴ به‌روزرسانی شده است، دیده می‌شود. این سند «استفاده از انقلاب رنگی» را به عنوان تهدید نظامی اساسی برای روسیه شناسایی کرده و بر نیاز به توسعه «اقدام‌های نظامی و غیرنظامی» برای مقابله با چنین تهدیدهایی تأکید

می‌کند (Russian Federation, 2014). در مجموع، دیدگاه نهادهای سیاسی روسیه نسبت به انقلاب‌های رنگی، نگرانی عمیق و تهدیدی معنادار برای منافع و ثبات خود است. این دیدگاه در اسناد مختلف امنیت سیاسی که دولت روسیه آن را منتشر کرده، منعکس می‌شود و تلاش‌های کرملین را برای مقابله با «نفوذ تخریبی» بازیگران خارجی که به دنبال ترویج چنین شورش‌هایی هستند، برجسته می‌کند.

به‌طور خلاصه، روسیه اصطلاح انقلاب رنگی را برای توصیف رویدادهایی استفاده می‌کند که آن‌ها را به‌عنوان تغییر رژیم غیرقانونی طبقه‌بندی می‌کند که برای حذف سیاستمداران طرفدار روسیه، از قدرت تحت پوشش دموکراسی استفاده می‌شود. روسیه بر اساس آیین مقابله با انقلاب‌های رنگی در کشورهای همسایه روسیه، این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که در صورت طبقه‌بندی وضعیت به‌عنوان تغییر رژیم غیرقانونی که دولت هدف را از بین برده است، یک کشور هدف را «شناسایی» نکند. این موضوع سبب می‌شود روسیه دیگر به تعهدهای خود با این کشور پایبند نباشد. به‌ویژه از سال ۲۰۱۴ روسیه ابزارهای سیاسی و حقوقی را در اسناد چندجانبه برای مقابله با انقلاب‌های رنگی آینده گسترش داده است. در حالی که نتوانسته است جامعه بین‌المللی را متقاعد کند؛ اما از نزدیک‌ترین متحدان خود در سازمان پیمان امنیت جمعی و تا حدی در کشورهای مستقل هم‌سود موفق‌تر بوده است (Lundstedt, 2021, p. 221).

روسیه به مقابله با انقلاب‌های رنگی متعهد است و منابع قابل توجهی را برای این کار اختصاص می‌دهد. این کشور، انقلاب‌های رنگی را به‌عنوان تهدیدهای اصلی در پیش‌نویس کنوانسیون سال ۲۰۱۱ در مورد امنیت اطلاعات بین‌المللی و در راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۵ فهرست کرده است و پیمان امنیت دسته‌جمعی را تغییر داده است تا بتواند در مورد یک انقلاب راحت‌تر مداخله کند. سرانجام، ارتش روسیه انقلاب‌های رنگی را به‌عنوان شکلی از جنگ فهرست کرده و در حال کار بر روی راه‌هایی برای رویارویی با آن‌ها بوده است. روسیه حاضر به پذیرش هیچ‌گونه تغییر قدرت غیرقانونی در فضای پس از شوروی نیست (Lundstedt, 2021, p. 242).

تأثیر انقلاب‌های رنگی بر روابط روسیه و آمریکا

فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ تحولات عمیقی در رویکرد نظامی روسیه به جهان به وجود آورد. این تغییرها از دوره بوریس یلتسین آغاز شد، زمانی که نگرش مثبتی به لیبرال دموکراسی، نهادهای اقتصادی غربی و یکپارچگی با اروپا در مسکو وجود داشت؛ اما با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین و قدرت‌گیری ملی‌گرایان و اوراسیا‌گرایان، این روند تغییر کرد.

این گروه با هدف ایجاد همگرایی میان جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی در محور مسکو و همچنین بهره‌برداری از تحرک‌های جدایی‌طلبانه روس تبارها، تلاش دارد دوباره به مناطق راهبردی دوران اتحاد شوروی برگردد. علاوه بر این نگرانی‌های امنیتی مسکو از اهداف غرب، مانند گسترش ناتو به سوی شرق، استقرار سامانه سپر دفاع موشکی در مرزها و حمایت از انقلاب‌های رنگی در جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی، موجب تقویت دوباره رویکرد نظامی در برابر غرب شد که به نوعی به دوران جنگ سرد شباهت دارد (کولایی و روا، ۱۳۹۴، ص. ۱۳۵). از نظر بین‌المللی نیز اهداف و منافع روسیه در قفقاز جنوبی بخشی از رقابت راهبردی این کشور با قدرت‌های غربی، به ویژه ایالات متحده آمریکا و ناتو شناخته می‌شود (کولایی و دیگران، ۱۳۹۵، ص. ۹۸).

در دوران جنگ سرد، هم غرب و هم روسیه یکدیگر را تهدیدی برای امنیت خود می‌دیدند. اتحاد شوروی خود را مدافع ملت‌های زیر ستم و غرب نیز خود را به‌عنوان رهایی‌بخش مردم جهان معرفی می‌کرد. در دهه ۱۹۹۰ روند دموکراتیک‌سازی روسیه به دلیل تضعیف توانایی‌های روسیه و دولت یلتسین، خطر جدی برای غرب ایجاد نکرد. با این حال تنش‌ها میان روسیه و غرب از دهه ۲۰۰۰ با روی کار آمدن پوتین افزایش یافت (Wilson, 2010, p. 21). با به قدرت رسیدن پوتین، روسیه شروع به بازپس‌گیری موقعیت خود به‌عنوان یک قدرت هژمونیک در آسیای مرکزی و قفقاز کرد. اگرچند سال زودتر این روند شروع می‌شد، ممکن بود از رخداد انقلاب‌های رنگی در این کشورها جلوگیری کند (Erol & Oğuz, 2023, p. 83).

برخی از سیاستمداران روسی بر این باورند که وزارت امور خارجه ایالات متحده به دنبال برنامه‌ریزی و انجام برنامه‌های مختلف برای تضعیف دولت روسیه و نهادهای قانونی آن است. محافظه‌کاران روس، بر این باورند که واشینگتن در امور داخلی و خارجی روسیه دخالت می‌کند و به روش‌های مختلف به مخالفان روسیه کمک می‌کند. ایجاد انقلاب‌های رنگی در جمهوری‌های پیشین شوروی، شواهد خوبی برای آن‌ها در این زمینه فراهم کرده است (کولایی، ۱۳۹۴، ص. ۳۴). در این زمینه، روسیه انقلاب‌های رنگی را هم به‌عنوان یک موضوع سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی می‌نگریست و آن‌ها را تهدیدی دوگانه برای حکومت خود می‌دانست. پیوند میان دموکراسی و همکاری با جهان غرب، موجب تقویت سیاست خارجی روسیه در برابر ایالات متحده و همسایگانش پس از سال ۲۰۰۴ شد تا تلاش‌های هژمونیک ایالات متحده در آسیای مرکزی، قفقاز و اروپای شرقی را تضعیف کند (Delcour & Wolczuk, 2015, p. 459).

انقلاب‌های رنگی موضع قبلی روسیه را در حمایت از جنگ ایالات متحد علیه تروریسم و دخالت آن در آسیای مرکزی تغییر داد (Ünaltdilar Kocamaz, 2019, p. 128). سیاست‌های آمریکا در آسیای مرکزی پس از رخداد‌های ۱۱ سپتامبر، سیاست‌های روسیه و توازن قوا در منطقه را تغییر داد. روسیه با نگرانی از گسترش آمریکا به سوی مرزهای خود، به‌ویژه با انقلاب‌های رنگی، کشورهای پیشین شوروی را «حوزه نفوذ» خود اعلام و خطوط قرمز خود را در منطقه تعیین کرد. روسیه با حمایت چین از طریق سازمان همکاری شانگهای، از کشورهای آسیای مرکزی خواست همکاری با ایالات متحد را لغو کنند و از آمریکا بخواهند آسیای مرکزی را ترک کند (Erol & Oğuz, 2023, p. 86).

باید اشاره کرد که در دوره چهارساله ریاست جمهوری دمتری مدودیف، روسیه تلاش کرد روابط خود را با غرب، به‌ویژه ایالات متحد بهبود بخشد؛ اما روس‌ها این تلاش را موفقیت‌آمیز نمی‌دانستند. با اجرای سیاست «باز شروع» که با تمایل اوباما و مدودیف آغاز شد، هر دو کشور در پی تغییرهایی در روابط دوجانبه بودند؛ اما این سیاست به سرعت شکست خورد. روسیه از آغاز خیزش‌های عربی تلاش کرد که به‌دقت رخدادها را زیر نظر داشته باشد. مداخله غرب در لیبی به‌عنوان چالشی جدی برای منافع ملی روسیه شناخته شد (کولایی و نائینی، ۱۳۹۹، ص. ۶). روسیه ناآرامی‌های بهار عربی را جدی گرفت و به‌صورت کشور به کشور بررسی کرد که کدام ناامنی‌ها می‌توانند منافع روسیه را به خطر بیندازند. حضور و تلاش‌های روسیه در خاورمیانه فقط ناشی از منافع منطقه‌ای مسکو نیست، بلکه آن را باید در چارچوب تلاش‌های این کشور برای داشتن نقشی به‌عنوان یک قدرت بزرگ و تأثیرگذار جهانی دید که بر اساس استفاده از موقعیت‌های سیاسی فرصت‌طلبانه بنا شده است.

گرچه همه اسناد سیاسی و امنیتی روسیه بر اولویت «خارج نزدیک» در سیاست خارجی نظامی و امنیتی این کشور تأکید دارد؛ اما از سال ۲۰۱۱ و به‌ویژه از سال ۲۰۱۵ روسیه دامنه تعامل و تقابل خود با ایالات متحد را در خاورمیانه گسترش داده است. این موضوع در اسناد رسمی این کشور در اولویت پایین تری قرار دارد (کولایی و عابدی، ۱۳۹۶، ص. ۱۳). روسیه به رهبری پوتین در جهانی که به سوی امپریالیسم نوین پیش می‌رود، به دنبال تحکیم نقش خود در ژئوپلیتیک قدرت جهانی است. این کشور نه تنها ادعای قدرت بزرگ بودن خود را به مناطق زیر کنترل پیشین اتحاد شوروی محدود نکرده، بلکه آن را به دیگر مناطق جهان نیز گسترش می‌دهد. به این ترتیب رخداد‌های انقلاب‌های رنگی تأثیر منفی بر روابط دو کشور روسیه و آمریکا داشته و زمینه‌ساز تشدید رویارویی آن‌ها شده است.

نتیجه

در این مقاله، رویارویی روسیه و طرح‌های دموکراتیک‌سازی ایالات متحده در خارج نزدیک و خاورمیانه بررسی شده است. این موضوع به دلیل تأثیرهای عمیق و گسترده‌ای که بر روابط بین‌الملل و امنیت جهانی دارد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این زمینه، مفهوم و مبانی نظری انقلاب‌های رنگی، پیشینه شکل‌گیری آن‌ها، نمونه‌های مختلف این انقلاب‌ها، سیاست‌های ایالات متحده در زمینه دموکراتیک‌سازی، برنامه‌های ایالات متحده برای انقلاب‌های رنگی، واکنش روسیه به این انقلاب‌ها و تأثیر آن‌ها بر روابط روسیه و آمریکا مورد بررسی قرار گرفت. انقلاب‌های رنگی به عنوان پدیده جدید اجتماعی و سیاسی، به تغییرهای مهمی در ساختارهای سیاسی و اجتماعی کشورها منجر شده‌اند. این انقلاب‌ها به‌طور معمول با استفاده از ابزارهای غیرنظامی و به‌ویژه از راه بسیج اجتماعی و رسانه‌ها، به دنبال تغییر رژیم‌های مستبد و برقراری دموکراسی هستند. در این زمینه ایالات متحده به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی در عرصه بین‌المللی، همواره در تلاش بوده است از این انقلاب‌ها به‌عنوان ابزاری برای گسترش دموکراسی و ارزش‌های غربی استفاده کند. با توجه به پیشینه شکل‌گیری انقلاب‌های رنگی، می‌توان به نمونه‌های مختلفی اشاره کرد که هر یک به گونه‌ای تحت تأثیر سیاست‌های ایالات متحده قرار داشته‌اند. از جمله این نمونه‌ها می‌توان به انقلاب‌های صربستان، گرجستان، اوکراین، ارمنستان، قرقیزستان، مصر و تونس اشاره کرد. هر یک از این کشورها با چالش‌های ویژه خود روبرو بوده و واکنش‌های متفاوتی به مداخله‌های خارجی نشان داده‌اند.

سیاست‌های آمریکا در ارتباط با دموکراتیک‌سازی به‌ویژه در دوران پس از جنگ سرد، به‌طور قابل‌توجهی تغییر کرده است. ایالات متحده با استفاده از ابزارهایی مانند کمک‌های مالی، آموزش و مشاوره به گروه‌های مخالف و حمایت از رسانه‌های مستقل، در ترویج دموکراتیک‌سازی در این کشورها کوشیده است. این سیاست‌ها که با هدف گسترش دموکراسی و حقوق بشر طراحی شده‌اند، در عمل با واکنش‌های منفی از سوی روسیه روبرو بوده است. واکنش روسیه به انقلاب‌های رنگی، به‌ویژه در کشورهای همسایه، نشان‌دهنده نگرانی‌های امنیتی و سیاسی این کشور است. روسیه به‌شدت نگران است که این انقلاب‌ها به تضعیف نفوذ آن در منطقه و افزایش نفوذ غرب منجر شوند. به همین دلیل روسیه تلاش کرده است با استفاده از ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی و حتی نظامی از این انقلاب‌ها جلوگیری کند و به‌گونه‌ای به تثبیت رژیم‌های موجود کمک کند.

سرانجام، تأثیر انقلاب‌های رنگی بر روابط روسیه و ایالات متحده به‌روشنی نشان‌دهنده

تنش‌های کنونی در نظام بین‌الملل است. این انقلاب‌ها نه تنها به تغییرهای سیاسی در کشورهای هدف منجر شده‌اند، بلکه روابط دو کشور را نیز زیر تأثیر قرار داده و به افزایش رقابت و تنش‌ها در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی دامن زده‌اند. به‌طور کلی می‌توان گفت که رویارویی روسیه و آمریکا در زمینه سیاست‌های ترویج دموکراتیک‌سازی و برپایی انقلاب‌های رنگی، نمایانگر یک رقابت راهبردی در سطح جهانی است که پیامدهای آن می‌تواند بر امنیت و ثبات جهانی تأثیر گذار باشد.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی دارد.

مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.
تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- رحمانی، خالد، صالحی، سهراب و مرادی، مریم (۱۴۰۲). پروژه دموکراسی‌سازی آمریکا در طرح خاورمیانه بزرگ. *سیاست پژوهی ایرانی*، ۱۰ (۱)، ۹۰-۶۹.
<https://sanad.iau.ir/journal/se/Article/687227?jid=687227>
- سبزه‌ای، محمدتقی (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی انقلاب و انقلاب‌های اجتماعی*. کرمانشاه: دانشگاه رازی.
- کولایی، الهه (۱۳۹۱). *افسانه انقلاب‌های رنگی*. تهران: نشر میزان.
- کولایی، الهه (۱۳۹۴). تغییرات روابط ایالات متحده و فدراسیون روسیه در دوره مدودیف. *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۱۲ (۳)، ۴۲-۱۵.
https://www.isjq.ir/article_93112.html
- کولایی، الهه و حضرت پور، سعیده (۱۳۹۳). ریشه‌های داخلی و خارجی انقلاب ۲۰۱۱ در تونس. *سیاست جهانی*، ۲ (۳)، ۳۴-۷.
https://interpolitics.guilan.ac.ir/article_163.html
- کولایی، الهه و رواء، سارا (۱۳۹۴). عوامل دگرگونی آیین نظامی فدراسیون روسیه. *سیاست خارجی*، ۲۹ (۳)، ۱۳۳-۱۵۰.
http://fp.ipisjournals.ir/article_21428.html
- کولایی، الهه و عابدی، عقیفه (۱۳۹۷). مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی سیاست خارجی روسیه. *ژئوپلیتیک*، ۱۴ (۴۹)، ۲۵-۱.
doi: 20.1001.1.17354331.1397.14.49.1.7

- کولایی، الهه و سعدالدین، سیکا و خان محمدی، زهره (۱۴۰۱). اسناد راهبردی فدراسیون روسیه (۲۰۲۲-۱۹۹۳)، (گردآوری و ترجمه) تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کولایی، الهه، اسلامی، محسن و اصولی، قاسم (۱۳۹۵). کنشگری امنیتی روسیه در قفقاز جنوبی. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، (۹۵)، ۲۲-۹۷، ۱۳۶. http://ca.ipisjournals.ir/article_24334.html.
- کولایی، الهه و نائینی، امین. (۱۳۹۹). تأثیر رقابت خاورمیانه‌ای روسیه و ایالات متحده آمریکا بر جایگاه منطقه‌ای ایران (۲۰۱۱ - ۲۰۱۹). تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۴۵، ۱۶-۱.
- <https://civilica.com/doc/1384613>
- کولایی، الهه و عابدی، عقیقه. (۱۳۹۶). فراز و فرود روابط ایران و روسیه ۲۰۱۶ - ۱۹۹۰. مطالعات روابط بین‌الملل (پژوهشنامه روابط بین‌الملل)، ۱۰ (۴۰)، ۱۶۴ - ۱۳۵.
- <https://sid.ir/paper/247535/fa>
- متقی، ابراهیم و شهرابی فراهانی، محبوبه (۱۳۹۱). جنگ نرم و انقلاب‌های رنگی آمریکا در کشورهای در حال گذار. سیاست، ۴۲ (۳)، ۲۲۵ - ۲۰۷. doi: 10.22059/jpq.2012.29995
- Abdou, D. & Zaazou, Z. (2013). *The Egyptian rRevolution and Post Socio-Economic Impact*. Topics in Middle Eastern and African Economies, 15(1), 92-115. https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2848704
- Bakr, N. (2012). *The Egyptian Revolution*, https://www.um.edu.mt/library/oar/bitstream/123456789/39509/1/The_Egyptian_revolution_2012.pdf (Accessed on June 17, 2023).
- Barrie, C. (2023). *The Process of Revolutionary Protest: Development and Democracy in the Tunisian Revolution*. Perspectives on Politics, 1-19. DOI: <https://doi.org/10.1017/S1537592723002062>
- Beat, J. (2012). *Rethinking Democracy Promotion*. Review of International Studies, 38(4), 685-705. DOI: <https://doi.org/10.1017/S0260210511000763>
- Cooley, A. (2012). *These Colors May Run: The Backlash Against the U.S.-Backed 'Democratic Revolutions' in Eurasia*. PonarsEurasia - Policy Memos.
- Danyuk, N. (2018), *Нукита Данюк: Геополитика и геэкономика "цветных революций"*, Часть третья. [Geopolitics and geo-economics of "color revolutions". Part three], Institute for Strategic Studies and Predictions. <http://isip.su/ru/articles/206>
- Delcour, L. & Wolczuk, K. (2015). *Spoiler or Facilitator of Democratization? Russia's Role in Georgia and Ukraine*. Democratization, 22(3), 459-478. <https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/13510347.2014.996135>
- Derluigian, G. (2010). *The Color Revolutions Betrayed*. Northwestern University, No.

- 100, 1-6. https://ponarseurasia.org/wp-content/uploads/attachments/pepm_100.pdf
- Dobayev, I. (2023), «Цветные революции» в геополитических трансформациях на постсоветском пространстве, [“Color Revolutions” in Geopolitical Transformations in the Post-Soviet Space], No. 1, 9-18, DOI: 10.31249/rimm/2023.01.01.
- Elamiryan, R. & Sikharulidze, A. (2024), *Colored Versus Velvet: Revolutions in Georgia and Armenia*. in: *The ‘New’ Geopolitics in the Caucasus: What Role for the EU?* (pp. 77-97).
- Erol, M. S. & Oğuz, Ş. (2023). *Changes in the Geopolitics of Central Asia in the Post-Cold War Era*. *Tesam Akademi Dergisi*, 10(1), 75-91. <https://acikerisim.kapadokya.edu.tr/xmlui/handle/20.500.12695/1981>
- Finkel, E. & Brudny, Y. M. (2014). *No More Colour! Authoritarian Regimes and Colour Revolutions in Eurasia*. in: *Coloured Revolutions and Authoritarian Reactions* (pp. 1-14), Routledge. <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/13510347.2012.641298>
- Goldstone, J. A. (2009). *Rethinking Revolutions: Integrating Origins, Processes, and Outcomes*. *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East*, 29, 18 - 32. https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1531915
- Inanlo, A. (2019), *Armenia 2018; People’s Revolution and Hope for a Better Future*, <https://www.irna.ir/news/83154661>
- Ivanov, Y. (2022), *Revolutions in Kyrgyzstan*, in: *Handbook of Revolutions in the 21st Century: The New Waves of Revolutions, and the Causes and Effects of Disruptive Political Change*, (pp. 517-547), Cham: Springer International Publishing.
- Khodunov, A. (2022). *Revolutions in the 21st Century: The New Waves of Revolutions, and the Causes and Effects of Disruptive Political Change*. Cham: Springer International Publishing.
- Kozłowski, K. (2016). *The Colour Revolutions in the Post-Soviet Space: Illusion and Reality of Post-Soviet Civil Disobedience*, Warsaw School of Economics.
- Kukeyeva, F. (2006). *Color Revolutions in Central Asia and the U.S. Position*. *Taiwan International Studies Quarterly*, 2(2), 81-96. <https://www.tisanet.org/quarterly/2-2-5.pdf>
- Lane, D. (2009). ‘Coloured Revolution’ as a Political Phenomenon. *Journal of Communist Studies and Transition Politics*, No. 25, 113-135. <https://www.tandfonline.com/doi/pdf/10.1080/13523270902860295>
- Lane, D. & White, S. (2010). *Rethinking the Coloured Revolutions*, London: Routledge.
- Lundstedt, T. (2021). *The Destruction of Statehood and the Color Revolutions under*

•
Russian International law Doctrine. Groningen Journal of International Law, 8(2), 228-243. <https://helda.helsinki.fi/server/api/core/bitstreams/97bc858f-e9ce-4b4d-a036-4d0a1b66fab7/content>

- Mikayelan, S. (2024). *The Geopolitics of Color Revolutions: The Role of 21st Century Color Revolutions in Post-Soviet Eurasia in the Political Competition between Russia and the West*.

- Mitchell, L. A. (2012). *Color Revolutions*. Philadelphia: Philadelphia University Press.

- Minkina, M. (2021). *Color Revolutions as a Threat to the Security of the Russian Federation: An Analysis of the Russian Perspective*. Theoretical Social Minerva. <https://apcz.umk.pl/TSM/article/view/34176>

- Naumov, A. O. (2016). "Bulldozer Revolution in Serbia in 2000: The Technologies of the Regime's Change", St Petersburg State University, 6(4), 119-135. https://www.researchgate.net/publication/338619522_Bulldozer_Revolution_in_Serbia_in_2000_the_Technologies_of_the_Regime's_Change

- Robinson, W. I. (2004). *What to expect from U.S. democracy promotion in Iraq*. New Political Science, 26(3) 441-448. https://robinson.faculty.soc.ucsb.edu/Assets/pdf/new%20pdfs/democracy_promotion.pdf

- Russian Federation (2014). *Military Doctrine of the Russian Federation*, <https://www.rusemb.org.uk/press/2029>.

- Russian Federation (2016). *Foreign Policy Concept of the Russian Federation*, https://www.mid.ru/en/foreign_policy/official_documents/_asset_publisher/CptICkB6BZ29/content/id/2542248.

- Russian Federation (2021). *National Security Strategy of the Russian Federation*, Retrieved from https://www.mid.ru/en/foreign_policy/official_documents/_asset_publisher/CptICkB6BZ29/content/id/4512330.

- Садыкова, Р. Тултемирова, Г. & Арапова, М. (2023). *Геополитические и геоэкономические аспекты "цветных" революций*. Бюллетень науки и практики, 9(2), 365-376.

- Saidin, M. I. S. (2018). *Rethinking the 'Arab Spring': The Root Causes of the Tunisian Jasmine Revolution and Egyptian January 25 Revolution*. International Journal of Islamic Thought, 13, 69-79. https://www.researchgate.net/publication/326185188_Rethinking_the_'Arab_Spring'_The_Root_Causes_of_the_Tunisian_Jasmine_Revolution_and_Egyptian_January_25_Revolution

- Sivış, E. (2020). *Ukraine's Orange Revolution and Foreign Policy of the U.S.*

Anemon Muş Alparslan Üniversitesi Sosyal Bilimler Dergisi, 8(2), 513-521.
<https://www.everycrsreport.com/reports/RL32845.html>

- Solovei, V. (2015). *Color Revolutions and Russia. in: Democracy in a Russian Mirror*, (pp. 78-92), Cambridge University Press.

- Ünalđılar Kocamaz, S. (2019). *The Rise of New Powers in World Politics: Russia, China, and the Shanghai Cooperation Organization*. *Uluslararası İlişkiler*, 16(61), 127-141. <https://dergipark.org.tr/tr/download/article-file/673710>

- Wilson, J. L. (2010). *The Legacy of the Color Revolutions for Russian Politics and Foreign Policy*. *Problems of Post-Communism*, 57(2), 21-36.
<https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.2753/PPC1075-8216570202>

